

# توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال چهاردهم  
شماره ۱۵۸ اردیبهشت ۱۳۹۲ - مه ۲۰۱۳

## انتخابات تقلبی را تحریم کنیم و تحقق آزادیها و حقوق دمکراتیک را برای خلق ایران طلب نمائیم

انتخابات در ایران برای تعیین رئیس جمهور به طور مستقیم از طرف مردم و نه از طریق مجلس توسط نمایندگان تعریف شده که در خرداد ماه سال ۱۳۹۲ در پیش است. رئیس جمهور در ایران توسط رای مستقیم و بلاواسطه مردم تعیین می شود و می تواند ادعا کند که سخنان مردم را بر زبان آورده و نماینده واقعی و منتخب ملت است. وی می تواند مدعی شود که با شرکت در انتخابات و قبول مقام ریاست جمهوری به جمهوریت، به رای مردم متکی است و مقامش بالاتر از کسانی است که خود را نماینده خدای ندیده به حساب می آورند. رئیس جمهور نماینده نقدی است حال آنکه مقام رهبری نماینده نسبه است. رئیس جمهور را مردم انتخاب کرده اند و در انتخابات شرکت کرده اند تا به وی رای دهند ولی فقیه را کسی انتخاب نکرده است و تنها منتخب مجمع کارشناسان بوده که توصیه ای از امام دوازدهم به همراه داشته است. انتخابات نشان می دهد که نماینده مردم در مقابل نماینده خدا قرار گرفته است.

هر وقت ملاها بنا بر مصلحت و نیازهای تبلیغاتی می خواهند از مردم مایه بگذارند، به رای مردم تکیه کرده و خود را نماینده مردم جا زده و جمهوری اسلامی را خواست مردم جلوه می دهند و هرگاه کفگیر استدلالشان به ته دیگ می خورد و نظر مردم را در مخالفت با خود می بینند، مدعی می شوند که مقام رهبری تابع رای مردم نیست و اساس جمهوری اسلامی ... ادامه در صفحه ۲

## حق تجارت تسلیحات، تهدیدی آشکار بر ضد حقوق ملل و حقوق بشر و اسلحه ای استعماری برای توسعه سلطه طلبی است

برای بشر حقوقی تعریف کرده اند که خدشه ناپذیر باید باشد. ولی اگر خواستند حقوق بشر را نقض کنند، آنرا از طریق سرکوب انجام می دهند. سرکوب حقوق بشر، حقوقی که تعریف آن سیاه روی سفید برای آدمهای دیر باور در اعلامیه جهانی حقوق بشر نوشته شده است و در کتابخانه ها بایگانی و حفظ می شود، و گفته شده است که احترام به آن واجب است، از دو طریق صورت می گیرد. از طریق مستقیم توسط رژیمهای فاسدی که در اکثریت ممالک جهان بر سر کارند و یا از طریق غیر مستقیم، توسط ممالکی که خود را هوادار حقوق بشر جا می زنند. رژیم جمهوری اسلامی از نوع اول و دولتهای امپریالیستی و صهیونیستی از نوع دوم هستند. یکی بیشرمانه نقض حقوق بشر و سرکوب مردم را با پرچم دین و نظریه الهی توجیه می کند و دیگری نقض آنرا از طریق توسل به منافع ملی-امپریالیستی، نژادی، مبارزه با تروریسم و یا ادعای حمایت از حقوق بشر واجب و توجیه پذیر می داند.

سرکوب مردم برای ممانعت از تحقق خواستههایشان توسط رژیمهای ارتجاعی، طبیعتاً ضد دموکراتیک و نقض حقوق بشر است، ولی تجارت با اسلحه و وسایل جاسوسی، نظارت و سرکوب، برای تحکیم موقعیت مستبدان نیز نقض آشکار حقوق بشر به حساب می آید ولی نقض حقوق بشر با دست دیگران است، و با آگاهی هر دو طرف صورت می گیرد. خریدار و فروشنده هر دو از انگیزه این تجارت با خبرند. رژیم پاکستان یک رژیم ارتجاعی و ضد بشری است، رژیم عربستان سعودی و قطر بدتر از رژیم پاکستان هستند، رژیم صهیونیستی اسرائیل یک خلقی را ۶۰ سال به گروگان گرفته و آنها را قتل عام می کند و نام این آدمکشی و جنایت ضد بشری را دفاع از خود و حفظ امنیت اسرائیل جا می زند. ولی همه این رژیمهای فاسد و خونریز تا دندان توسط امپریالیستها مسلح ادامه در صفحه ۲

## حق نظارت بر تحویل تسلیحات به گروه های تروریستی، به امپریالیستها واگذار شد

گروهی جهان به تبلیغات عظیمی بر ضد ایران، کره شمالی و سوریه دست زدند که گویا این ممالک مخالف نظارت بر تجارت تسلیحات متعارف بوده و جنگ طلبند. آنها مانع تصویب یک مصوبه انسانی و ضد تسلیحاتی در سطح جهانی شده اند. رسانه های امپریالیستی طوری بیداد کرده و قلم می زدند که گویا این امپریالیستها هستند که صلح جویند و می خواهند به خلق سلاح عمومی دست زنند و سه کشور ایران، کره شمالی و سوریه با این اقدام بشردوستانه به مخالفت برخاسته اند. آیا این تبلیغات و ادعاها درست است. خیر! دروغ است و از بدترین و ریاکارانه ترین نوع دروغ. رسانه های امپریالیستی و صهیونیستی فقط اکاذیب پخش می کنند تا مردم جهان را فریب دهند و زمینه جنگ افروزی را فراهم آورند. آقای بان کی مون دبیرکل سازمان ملل و گماشته رسمی آمریکا بعد از مخالفت سه کشور نامبرده با این مصوبه ی مضحک ابراز داشت که وی "عمیقاً از شکست مذاکرات ناراحت" است. منظور وی از عدم تأیید پیش نویس قطعنامه تسلیحاتی آمریکا است.

وقتی برای نخستین بار پیش نویس چنین مصوبه ای در نیمه سال گذشته به سازمان ملل ارائه شد آمریکائی ها و همدستان مسلح اش، از تصویب آن جلو گرفتند، زیرا این مصوبه دست آنها را در یاری به تروریستها می بست. در آن زمان همین آقای بان کی مون دبیرکل سازمان ملل متحد بود و کوچکترین اظهار نگرانی از سرنوشت ناکام قطعنامه نکرد. در این مصوبه آمده است که صدور اسلحه باید در صورتیکه انتظار می رود از آن برای کشتار جمعی و نسل کشی استفاده شود، قذغن گردد. سازمان عفو بین الملل حتی در اعتراض به این روش اعلام کرد در مورد تجارت با موز مقررات بیشتری وجود دارد تا در مورد تجارت با اسلحه. سپس آمریکائی ها و همدستانش با پیشنهادهای تکمیلی برای ... ادامه در صفحه ۳

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

**انتخابات تقلبی را تحریم...**

بر اسلام و دین است و نه بر اساس خواست عمومی و رعایت اصول دموکراتیک. مشروعیت نظام ناشی از ملت نیست ناشی از دین است.

از همان بدو تاسیس جمهوری اسلامی این خیمه شب بازی و بی احترامی به رای و اندیشه مردم وجود داشته و ادامه می یابد. تکرار این ریاکاری حکومت مستبد حاکم به صورت مضحکه در آمده و موجبات تمسخر مردم است.

این وسیله ریاکاری که آخوندها سالهاست بنا بر مقتضیات خویش از آن استفاده کرده اند، حال مانند شمشر دوله ای شده است که برگردن خود آنها فرود می آید.

احمدی نژاد پاچه ورمالیده که به راحتی که به حسین موسوی، هاشمی رفسنجانی و محمد خاتمی تن در نمی دهد که بعد از دوره ریاست جمهوری سرش را زیر آب کنند و کنارش بگذارند و وی را تنها مسئول خرابکاریها و ندامتکاریهای چند ساله اخیر بشمارند، تمایل دارد باند و قبیله مافیائی خویش را بر سر کار آورد. اشتغال مقامات کلیدی از طرف یاران احمدی نژاد هم برای خودش و هم برای احمدی نژاد ایجاد امنیت می کند. در این مبارزه ی بود و نبود، احمدی نژاد به "اسلحه رای مردم" تکیه می کند و خود را به عنوان "نماینده مستقیم منتخب مردم" در مقابل ولی فقیه قرار می دهد که هرگز از طرف مردم انتخاب نشده است و حق حرف به عنوان نماینده مردم را ندارد. احمدی نژاد خود را به فراموشی می زند که خودش نیز در گذشته با این گر گسترده رهبری هم آوائی داشته است و مشروعیتش را نه مردم بلکه از رهبر گرفته است.

احمدی نژاد گوشزد کرده است که رد صلاحیت اسفندیار رحیم مشائی توسط شورای نگهبان بی صلاحیت را نخواهد پذیرفت. وی شمشر تهدید را از غلاف بیرون کشیده و آماده نبرد است. انتخابات آینده با اختلاف بالائی ها شروع شده است و احمدی نژاد سعی می کند با استفاده از نقاط ضعف حریف که سیاست ارتجاعی ضد ایرانی و ضد آزادیهای فردی را تبلیغ و اجراء می کند به دستاوردهای ملی مردم ایران توجه کند و به مردم بگوید که میان وی و رهبر اختلاف نظر وجود دارد و این همان اختلاف نظری است که شما مردم منتقد نیز بدردستی به جمهوری اسلامی وارد می دانید. وی می گوید اگر قالیباف، ولایتی و نظایر آنها بر سر کار بیایند، نه تنها وضع اجتماعی مردم بدتر خواهد شد، بلکه فشار خارجی افزایش یافته و بی احترامی به خواست و رای مردم افزایش می یابد. وی خود را نماینده "ایران دوستی" و "دموکراسی" جا می زند.

نیروهای اپوزیسیون رفرمیست در داخل و خارج ایران از مردم دعوت می کنند که میان بد و بدتر یکی را برگزینند. این دور باطل انتخاب میان بد و بدتر هیچوقت تمامی نخواهد داشت و تا جمهوری اسلامی سرنگون نشود، شما همواره با جناحهای گوناگون حاکمیت روبرو هستید که تضادها در میانشان به علت مخالفت مردم با این جناحها و همچنین به علت افزایش انفرادشان در بین مردم روز بروز افزایش بیشتری می یابد. تا موقعیکه اپوزیسیون واقعا مستقل و انقلابی ایران نتواند

به عنوان نیرویی مستقل و قابل محاسبه در مقابل این حضرات قرار گیرد و خود را به عنوان الترناتیو مطرح کند، وضعیت به صورت کنونی باقی می ماند. رژیم جمهوری اسلامی از ضعف اپوزیسیون غیر خود فروخته ایران استفاده می کند.

فراخواندن مردم به شرکت در انتخابات، دادن آموزش غلط به آنها و تأیید وضعیت سردرگمی و چرخ زدن میان جناحهای هیأت حاکمه است. بنظر حزب ما، در شرایطی که سیاست راهبردی مرحله ای نیروهای انقلابی، سرنگونی این رژیم فاسد است، تا موانع راه رشد ایران دموکراتیک را، در همه زمینه ها از میان بردارند و مردم را در تعیین سرنوشتشان دخالت دهند، در شرایطی که هر

نیروی انقلابی باید این قطبناهی حرکت را در دست داشته باشد، تا به دامن رفرمیسم و همکاری با رژیم جمهوری اسلامی درنگند، باید برای وضعیت کنونی و رهبری مبارزه مردم رهنمودهای روشن، مشخص و راه گشا طرح نمود که در تعمیق خود، راه را برای سرنگونی این رژیم هموار ساخته و فرجامی فراهم آورد. بنظر حزب ما این راه حلهای عملی در شرایط کنونی در میهن ما، فراخواندن مردم به عدم شرکت در انتخابات، فراخوانی به تلاش فعال برای تحریم انتخابات خواهد بود. مردم ایران باید خواست آزادی احزاب و سازمانهای سیاسی، پذیرش تساوی حقوق زن و مرد، رفع سانسور، آزادی فعالیت همه اتحادیه های کارگری و سازمانی صنفی و دموکراتیک را طلب کنند. این خواستهای منطقی و مورد تأیید مردم، این خواستهای منطقی و ضد تصمیمات استبدادی فردی ولی فقیه، که زمینه گسترده مادی در جامعه ایران دارد، رژیم جمهوری اسلامی ولایتی را در تنگنا قرار می دهد، این خواست از نظر تئوری باید علی الاصول در چارچوب حاکمیت هر نظام سرمایه داری، بورژوازی قابل تحقق باشد، ولی تسلیم جمهوری اسلامی به آن با آن پیشینه فاسد و انفراد میان توده مردم، شکست ولی فقیه خواهد بود که این حرکت را به نیروی قدرتمندی بدل می کند، که تالی مستقلی از دو جناح حاکمیت است و به سردرگمی مردم در انتخاب میان بد و بدتر خاتمه می دهد. خواست برسمیت شناختن حقوق و آزادیهای دموکراتیک به منزله پیش شرط هر انتخابات آزاد، رژیم جمهوری اسلامی را وادار می سازد به مبارزه با مردم برخیزد. توده مردم سخنان ما را درک می کنند و خواهان تحقق آند، ولی حکام موجود ناچارند در ظاهر نیز دست از مردم بشویند و شمشرهای پنهان خویش را از رو ببینند و در مقابل صراحت مردم با صراحت بگویند که هرگز تسلیم نتیجه یک انتخابات دموکراتیک که مسلمان بر ضد آنها خواهد بود، نمی شوند. پیروزی مردم در یک انتخابات دموکراتیک رژیم را به سوی کودتا خواهد راند تا استبداد سیاه خویش را از ترس مردم سازمان دهد. ولی برای نیروهای انقلابی راه دیگری نمی ماند که در شرایط کنونی کشور ما، مردم را فرا بخوانند انتخابات را تحریم کنند و شرکت خویش در آنها مشروط به پذیرش آزادیهای دموکراتیک توسط رژیم جمهوری اسلامی نمایند. این تاکتیک بنظر ما رژیم را به تنگنا می برد، زمینه تبلیغاتی را برای نیروهای انقلابی می گشاید، به مردم آموزش غلط نمی دهد و ماهیتا سیاسی است

که در خدمت تزلزل رژیم و سرنگونی آتی وی خواهد بود. باین جهت ما اعلام می کنیم که اجرای هر انتخاباتی بدون تحقق این مقدمات، غیر دموکراتیک و تقلبی است. شرط هر انتخابات آزاد وجود آزادی های دموکراتیک و برسمیت شناختن حقوق مردم است. در کشوری که زندانی سیاسی وجود داشته باشد نمی تواند انتخابات آزاد صورت گیرد.

رژیمی که به آزادیهای دموکراتیک و حقوق مردم اهمیت ندهد، نمی تواند در مقابل قدرتهای زورگویی بیگانه مقاومت کند و سرانجام ناچار است به نیروهای امپریالیستی برای نجات از دست مردم تکیه کند.

\*\*\*\*\*

**حق تجارت تسلیحات، تحدیدی...**

می شوند تا برای تحقق خواستهای ضد بشری خود از همه امکانات برخوردار باشند. تنها فروش اسلحه و وسایل سرکوب نقض حقوق بشر نیست، بلکه تولید و تجارت با آن نیز نقض حقوق ملل و حقوق بشر است.

ممالک قدرتمند در جهان به تولید اسلحه دست می زنند که به عامل مهمی در اقتصاد آنها بدل شده است، نه تنها درجه اشتغال را در کشور خود بالا می برند و درآمد ناشی از آن را در ممالک خود برای ایجاد یک جامعه مرفه و نژادپرست و منحل که همواره خود را بر حق در جهان جا می زند، صرف می کنند، بلکه به دانش فنی خود می افزایند و با اختراع وسایل مهیب تر و وحشتناکتر سعی می کنند بازار حریف را از دستش بدر آورند.

برای فروش اسلحه صرفا یک رقابت اقتصادی در میان نیست، رشوه دهی و فشار سیاسی دو عامل مهم در فروش تسلیحات است. در کنار فروش اسلحه باید زمینه هائی ایجاد کرد که این سلاحها استعمال شوند و در اثر استعمال، نیاز به سلاحهای جدید بوجود آید که هم چرخ اقتصاد ممالک صادر کننده اسلحه بگردد، نفوذشان افزایش یابد، سطح دانش فناوریشان ترقی کند و هم ثروت ممالک وارد کننده اسلحه که بر آنها معمولا مستبدان دزد و غارتگر حکومت می کنند، غارت گردد. امپریالیست آمریکا درآمد نفتی ممالک کرانه خلیج فارس را با ساختن لولوی از ایران و در سابق از کمونیسیم و یا خطر صدام حسین و عبدالناصر و ... می میکیند و می مکد. همه دلارهای نفتی، مجددا به دامن کشورهای تولید کننده اسلحه سرازیر می شد. آنها زمینه هائی خلق می کردند و می کنند که ممالک همیشه در حالت آماده باش جنگی و با احساس تهدید از بیرون بسر برند و برای حل مشکلات ساختگی و یا واقعی به جنگ متوسل شوند. تشدید اختلافات سیاسی، بازار فروش اسلحه را گرم می کند. از آدمکشی و خونریزی، مشتی ممالک غارتگر غنی می شوند و مردم ممالک فقیر و یا دارای حکومتهای وابسته و رژیمهای مستبد در خون خود می غلتند. فروش تسلیحات به همین جا ختم نمی شود. فناوری پیشرفته به نگهداری و نیروی کارشناس متبحر نیاز دارد. خرید اسلحه و انتقال آن تنها آغاز کار است و در کنار آن باید کارشناسان ممالک فروشنده به این کشورهای خریدار سرازیر شده از حق مصونیت قضائی برخوردار شوند و در سیاست این کشورها اعمال نفوذ کنند. فروش اسلحه، یک تجارت ... ادامه در صفحه ۳

**سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، به دست مردم**

**حق تجارت تسلیحات، تحدیدی...**

استعماری با انگیزه های راهبردی سیاسی و اقتصادی است. در درون این ممالک متروپل نیز به مردم خود می قبولانند که سایر ممالک غیر خودی، به علل فرهنگی، دینی، تمدنی و... توانایی حل اختلافاتشان را با هم ندارند و خطر تجاوز و تروریسم وجود دارد و لذا فروش تسلیحات آنها به این گونه ممالک صرفاً جنبه انسانی دارد. البته افکار عمومی به این دروغها یا باور ندارند و یا بخش مرفه ای از آنها از این بابت که پول به کشورشان سرازیر می شود مسرورند. قتل عام در یک کشور تحت سلطه، باعث رفاه در ممالک متروپل می گردد و آینده راهبردی آنها را تأمین می کند. در اینجا آغاز انحطاط اخلاقی است که شامل مهندسان، کارمندان، کارگران و همه کسانی می شود که به نحوی از منافع فروش اسلحه متمتع می گردند و ادامه کار کارخانه های تسلیحاتی را توجیه می کنند. آنها نمی خواهند رفاه نسبی خویش را به خانه خرابی میلیونها انسان تحت ستم ربط دهند. آنها نمی خواهند وجدانشان معذب شود. این است که با تئوریهای نژادپرستانه، با تئوری های خطر اسلام و تروریسم و یا اختلاف فرهنگی و تمدن و یا به هزار توجیه و وسیله دیگر، این وضعیت را توجیه می کنند و حق خود می دانند.

مطابق آماري که موسسه سپیری Sipri که یک سازمان سوئدی در خدمت پژوهشهای صلح آمیز است!! منتشر کرده است در فاصله سالهای ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷ در مجموع ۱۷ در صد تجارت جهانی اسلحه افزایش یافته است. روسیه ۱۶ در صد و آمریکا ۲۸ درصد حجم تجارت تسلیحاتی خویش را افزایش دادند. آمریکا به ۸۵ کشور جهان اسلحه صادر کرده است که مهمترین مشتری وی کره جنوبی است، مملکتی که ظاهراً در حال آتش بس با کره شمالی بسر می برد. حضور کارشناسان فنی آمریکا در ۸۵ کشور جهان از نفوذ و توسعه طلبی این ابر قدرت پرده بر می دارد. کشور چین فروش تسلیحاتی اش را ۱۶۲ در صد افزایش داده که بخش زیادی از آن را به پاکستان صادر می کند. آلمان ۳۵ در صد تسلیحاتش به ممالک اروپایی که در واقع عضو پیمان ناتو هستند صادر می کند. در کنار آنها کره جنوبی "صلح طلب" از مشتریان پر و پا قرص شرکتهای تسلیحاتی آلمان است. دولت آلمان در سال ۲۰۱۲ کوشید حتی با نقض آشکار قوانین داخلی خود که فروش تسلیحات را به مناطق بحرانی ممنوع کرده است، به ممالک عربی کرانه خلیج فارس و به الجزایر اسلحه صادر کند که با سر و صدا و اعتراضات زیاد و بی اثر همراه بود، ولی علیرغم این سر و صداها و ممنوعیت ها، عربستان سعودی مقادیر زیادی اسلحه از آلمان دریافت کرد. تسلیحاتی که آلمانها به اسرائیل هدیه کردند که شامل زیردریانی های قادر به حمل سلاحهای اتمی از جمله علیه ایران هستند، در این تجارت به حساب نمی آید. بر اساس آمار موسسه سپیری آمریکا تجارت ۳۰ درصد تسلیحات جهانی را در دست دارد. بعد از آمریکا سایر امپریالیستها می آیند. روسیه ۲۶ در صد و آلمان ۷ درصد و فرانسه ۶ درصد صادرات را انجام می دهند. چین به

عنوان ضعیفترین حلقه این زنجیر ۵ در صد تسلیحات جهان را معامله می کند. البته باید توجه داشت که چین بتازگی به این بازار پردرآمد پا گذارده و هنوز از نظر پیشرفت فناوری نمی تواند با سایر کشورها رقابت کند. علیرغم این، آخرین آمار نشان می دهد که چینی ها بعد از آلمان جای فرانسه را در جهان تجارت تسلیحات گرفته اند.

در زمان شاه در ایران که درآمدهای نفتی ایران را برای فروش تسلیحات آمریکائی تحت توجه ملوکانه، غارت می کردند، ۵۰ هزار مستشار آمریکائی در ایران ساکن بودند که زمام اختیار همه این تسلیحات پیشرفته را در دست داشتند. این ۵۰ هزار نفردر ایران دارای مصونیت قضائی بودند و این همان امری بود که مورد استفاده خمینی قرار گرفت، زیرا احساسات ملی و مذهبی ایرانیان را بشدت جریحه دار کرد. همین روش را امپریالیستهای آمریکائی در همه جا اعمال می کنند. در بعد از جنگ در آلمان و ژاپن اعمال کردند و اکنون آنرا در عراق اعمال می کنند و ۱۵ هزار سرباز آمریکائی را تحت عنوان اعضاء سفارت به گذرنامه دیپلماتیک آراسته اند تا از نظر حقوقی بتوانند برایشان مصونیت قضائی دست و پا کرده و وسیله ای به دست رژیم دست نشانده مالکی بدهند تا در مقابل خلق عراق حضور بی شرمانه آمریکائی ها را توجیه کند. مالکی شیعه ی متعصب مذهبی، کلاه شرعی فریب مردم عراق را ساخته و پرداخته کرده است.

از همین کارخانه های تسلیحاتی است که تروریستهای عراقی، القاعده و النصر و اجبران و مزدوران سوری و لیبیائی و...، اسلحه از قطر و عربستان سعودی، آمریکا و فرانسه و... دریافت می کنند. چه کسی به مزدوران سوریه موشک شیمیائی می دهد، چه کسی به این اجبران خودفروخته، گلوله ضد تانک می دهد و فشنکهای آنها را تأمین می کند و...؟ نه القاعده، نه مزدوران وارداتی به سوریه و لیبی و نه تروریستهای عراقی و افغانی و مجاهدین خلق ایرانی و تجزیه طلبان ایرانی، خودشان کارخانه اسلحه سازی ندارند. این سلاحها را نیز نمی شود از اولین دکان سر نبش خریداری کرد. پشت تمام این درگیری ها ممالک امپریالیستی پنهان شده اند و با تأمین سلاحهای مورد نیاز تروریستها و آدمکشان حرفه ای به توسعه منطقه نفوذ خویش با تئوری سازبهای گوناگون مشغولند.

در میدانهای تبلیغاتی جهانی، مانع از آن هستند که ملتها، ممالک و نیروهای صلح دوست با شعار خلع سلاح عمومی جلوی این اقدامات جنایتکارانه را بگیرند. ولی همین کلاشان از بهبود نظارت بر تجارت تسلیحات دم می زنند تا افکار عمومی جهان را از اصل مسئله منحرف کنند. اگر جلوی کارخانجات اسلحه سازی و تولید کنندگان آن گرفته شود دیگر نیازی به آن نیست که شرایط نظارت بر آدمکشی بهبود بخشیده شود.

\*\*\*\*\*

**حق نظارت بر تحویل تسلیحات...**

بی اثر کردن مصوبه حاضر شدند و بقدری تغییر در آن بوجود آوردند که خانم ورنه هان Verena Haan کارشناس سازمان عفو بین الملل در مورد این طرح ارائه شده گفت: "اگر قرارداد بدون تغییر تصویب شود شبیه انگیز است که واقعا بتواند شگوفائی موثری داشته باشد".

در اجلاس ویژه سازمان ملل متحد، در تاریخ هشتم فروردین ۱۳۹۲، ایران، کره شمالی و سوریه مانع آن شدند که طرح نظارت بیشتر بر تجارت اسلحه متعارف با اعمال نفوذ آمریکا در تغییر کل پیشنویس به تصویب برسد. آمریکا که نتوانسته بود در همان روند اول قطعنامه جانبدارانه و عوامفریبانه خویش را به اجلاس ویژه تحمیل کند، آنرا برای تصویب به مجمع عمومی سازمان ملل برد و در آنجا با یاری چین و روسیه و همدستانش نظیر فرانسه و انگلستان و آلمان و اسرائیل و... یک طرح ارتجاعی و ضد بشری را به تصویب رسانید. متأسفانه پاره ای از کشورها نظیر کره جنوبی باندروستی به این مصوبه ارتجاعی رای متمتع دادند. البته این مصوبه اگر به امضای ۵۰ کشور عضو سازمان ملل نرسد، جنبه اجرائی پیدا نخواهد کرد، ولی وضعیت سازمان ملل که هر روز با دسیسه و زمینه چینی قبلی برای جزایر اشغالی گنم انگلیسی و فرانسوی در اقیانوس آرام و یا اطلس سند "استقلال" و رای در سازمان ملل جمع می کند، تهیه ۵۰ رای بی پشتوانه و ظاهراً "دموکراتیک"، نظیر آرای ناموفقی که بر ضد عضویت فلسطین به عنوان ناظر در سازمان ملل توسط پاره ای از همین نوع ممالک اختراعی داده شد، کار سختی نیست. امپریالیستها جزایری را در این سالهای اخیر به "استقلال" و رای در سازمان ملل رسانده اند که کسی حتی نام آنها را نشنیده و نمی تواند تکرار کند، ولی تأثیرات رای ارتجاعی آنها را در مجامع سازمان ملل بر گوشت و پوست خود حس می کند. این ممالک به ظاهر مستقل را برای آن خلق کرده اند تا استقلال سایر ملتها را در سازمان ملل با ماشین رای گیری ساختگی به خطر بیناندازند. "دموکراسی" امپریالیستی در خدمت نقض آشکار دموکراسی است. جمع آوری ۵۰ عدد امضای بی پشتوانه، یک عرصه تبلیغاتی جدید برای امپریالیستها ایجاد می کند تا تحت لوای حقوق بشر به تقویت گروه های آدمخوار تروریست هوادار امپریالیسم و صهیونیسم بپردازند.

خلع سلاح جهانی کارخانجات اسلحه سازی که سالانه میلیاردها دلار با صدور ابزارهای آدمکشی و تجاوز سود می برند، کار بسیار مثبتی است که باید انجام شود. ولی مصوبه آمریکائی اخیر که بدرستی مورد مخالفت ایران، کره شمالی و سوریه قرار گرفته است در خدمت اهداف بشردوستانه نبوده و برعکس پرده استتاری بر تروریسم دولتی است. این مصوبه نظارت بر سلاحهای کشتار جمعی نظیر بمب اتمی و یا سلاحهای میکروبی، شیمیائی، تانک، توپ، مین های زمینی نفرکش، بمبهای خوشه ای، هواپیما و کشتیهای جنگی را در بر نمی گیرد. این مصوبه دست صادر کنندگان و تولید... ادامه در صفحه ۴

**تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند**

تنها باید نقش مخرب، بلکه در عین حال باید نقش سازنده نیز داشته باشد. هم تخریب و هم سازندگی ناشی از مبارزه نیروهای داخلی است و از مبارزه درونی اضعاف داخل پدیده سرچشمه می گیرد. نمی شود نتیجه مبارزه اضعاف را تنها به نقش بازدارنده آن محدود کرد. پس مبارزه درونی اضعاف در داخل یک پدیده یعنی تضادهای درونی نقش تعیین کننده در تحول و تکامل پدیده دارند. این یک اصل دیالکتیکی مارکسیستی است.

مبارزه اضعاف در درون پدیده نقش قطعی و تعیین کننده در سرشت آن پدیده دارند و عامل خارجی تنها می تواند تا تاثیر بر عامل داخلی و یا از طریق عامل داخلی نقش بازی کرده و جهت تحول را متوقف کند.

حال کشور خودمان ایران را در نظر بگیریم. مردم مین ما با قطع دست استعمار انگلستان از ایران موفق شدند صنعت نفت ایران را به رهبری مصدق ملی کنند. کودتای خائنانه ۲۸ مرداد به رهبری سازمانهای جاسوسی آمریکا و انگلستان و همدستی عامل داخلی دربار پهلوی، ضربه سختی به مبارزه مردم مین ما وارد کرد و نفت ملی شده را مجدداً به استعمارگران قدیم و جدید واگذار نموده و حتی به امپریالیست انگلستان غرامت داد. در این نمونه عامل خارجی از طریق تاثیر داخلی به پیروزی رسید و نه در اثر تهاجم خارجی. ولی آیا می شود از این شکست نتیجه گرفت که اصل توده ها تاریخ سازند، اشتباه است و ایرانی ها آرزوی دستیابی به استقلال و حق خود تعیینی سرنوشت را بدست خویش به گور سپرده اند؟ و یا نتیجه گرفت اصل اینکه سرانجام توده ها به پیروزی می رسند خطای محض است؟

به مثال دیگری متوسل شویم. ملت شیلی در یک انتخابات آزاد و دموکراتیک حکومت مترقی سالوادور آلنده را بر سر کار آورد که با کودتای ژنرال پینوشه و همکاری سازمان جاسوسی آمریکا و ارتجاع داخلی و دخالت آشکار امپریالیست آمریکا از طریق آقای هنری کسینجر با شکست روبرو شد و ده ها هزار نفر به قتل رسیدند و یا آواره شدند و مجدداً ارتجاع در شیلی حاکم شد. در تجربه شیلی نیز ما با پیروزی خلق، با پیروزی طبقه کارگر و یا با پیروزی و استقرار خواستههای توده ها روبرو نیستیم. ما می بینیم که مردم شیلی نتوانستند به آرزوهای خویش دست پیدا کنند. آیا می شود از این شکست نتیجه گرفت که مبارزه مردم برای همیشه به پایان می رسد و عامل خارجی در تغییر ماهیت مبارزه ملتها نقش تعیین کننده بازی می کند؟ هر کجا ملتها مبارزه کنند با شکست روبرو شده و باید از مبارزه دست بکشند؟ آیا قدرت و هولناکی دشمن کافی است تا تکامل از حرکت بازماند؟ آیا احکام مارکسیستی لنینیستی و اصول دیالکتیک نادرست اند؟

می توان به تجربه کمون پاریس اشاره کرد که بعد از پیروزی بدست ارتجاع فرانسه و ارتجاع اروپا سرکوب و نابود گردید و یا می توان به تجربه انقلاب کبیر اکتبر شوروی و یا چین به رهبری لنین-استالین و مانوتسه دون اشاره کرد که هر دو پس از یک دوره موفقیت با شکست و یا حتی فروپاشی روبرو شدند. از این نمونه ها می توان چندین شاهد و قرینه دیگر نیز یافت و به این ... ادامه در صفحه ۵

حقوق محرومند. اینکه تفسیر "اید" و یا "خوب" به عهده کیست، این را آمریکا تعیین می کند. ماهیت این مصوبه آمریکائی ارتجاعی بر هیچکس مستور نیست، ولی گوش افراد از تبلیغات دروغ امپریالیستها که می خواهند این قرارداد ارتجاعی را بخورد مردم جهان دهند، برد می آید. هیچکس در مورد مضمون قرارداد و علل رای مخالف این سه کشور به آن سخن نمی راند، بلکه همه تنها از مخالفت این سه کشور با "نظارت بیشتر بر داد و ستد تجارت تسلیحات متعارف" سخن می رانند که جعل ناب است و صرفاً برای شستشوی مغزی دادن و ایجاد افکار عمومی به نفع امپریالیسم و صهیونیسم است.

مصوبه اخیر سازمان ملل متحد اختیار بی کرانی بر عهده امپریالیست آمریکا می گذارد تا هر جا تمایل داشت و با هر کس درافتاد با تکیه به این مصوبه لشکر بکشد و اسلحه سرازیر سازد. جای تاسف است که مجمع عمومی سازمان ملل به تله امپریالیسم گرفتار آمده است و درک نمی کند که این تله را برای همه ممالک جهان و عملیات دسیسه آمیز و پیشگیرانه امپریالیستها تهیه کرده اند.

\*\*\*\*\*

### تضادهای درونی و نه ...

با شنیده ایم که توده ها و یا خلقها و یا مردم، خودشان تاریخ را می سازند. در عین حال گفته می شود که خلقها در مبارزه ی خودشان، سرانجام پیروزند و بهره کشی انسان از انسان پایانی دارد. مارکس و انگلس بر این نظر بودند که رشد نیروهای مولده در تکامل خویش با مناسبات تولیدی حاکم در تضاد قرار می گیرد و چارچوب مناسبات تولیدی حاکم را که مانع ادامه رشد وی است، در هم می شکنند و دوران انقلابات اجتماعی فرا می رسد. این امر نتیجه مبارزه تضادهای درونی یک پدیده است. تضاد میان رشد نیروهای مولده و مناسبات تولیدی که قانونی عام در شیوه تولید و عملاً مسئله اجتماعی است، مبارزه اضعاف درونی، در جامعه سرمایه داری به طور مشخص به مفهوم مبارزه پرولتاریا بر ضد بورژوازی و یا وجود مناسبات حاکم بهره کشانه سرمایه داری است. مبارزه این اضعاف درونی است که ماهیت این پدیده را تعیین می کند. اگر سیل و یا زلزله بیاید و یا یک سیاره آسمانی بر این کشور نازل شود و همه انسانها و وسایل تولید را نابود کند، از آن نمی توان نتیجه گرفت که مبارزه پرولتاریا بر ضد بورژوازی به علت سقوط یک سیاره آسمانی ماهیتاً به سوسیالیسم نمی رسد. زلزله و آتش سوزی و سیل چه ربطی به تعیین سرشت تحول دیالکتیکی یک جامعه سرمایه داری در حالت رشد طبیعی دارند. در این جا رابطه علت و معلول به کلی تحریف می گردد. اگر عامل خارجی تعیین کننده ماهیت و نه شرط تکامل پدیده هاست، چرا این عامل خارجی در این کشورمفروض تنها نقش مخرب داشته و فقط جامعه را نابود می کند، ولی فاقد نقش سازنده بوده و قادر نیست سوسیالیسم را در آنجا مستقر سازد.

اگر آن طور که ادعا می شود، عامل خارجی نقش قاطع در تحول پدیده ها داشته باشد، نه

### حق نظارت بر تحویل تسلیحات...

کنندگان تسلیحات را در عرصه جهانی نمی بندد و اساساً خود را با این مسایل درگیر نمی کند. آنها می خواهند مصوبه ای تصویب کنند که صرفاً شامل تفنگ، فشنگ، طیانه، مسلسل و خودروهای نظامی شود و حق نظارت بر تحویل تسلیحات را به آن و یا به این گروه، تنها در اختیار امپریالیستها و صهیونیستها قرار دهد.

متن پیش نویس نظارت بیشتر بر داد و ستد اسلحه متعارف، در واقع حق تفسیر را به عهده ممالک تولید کننده اسلحه می گذارد و چراغ سبزی را برای گزینش تروریستهای باب طبع آمریکا و متحدانش روشن می سازد. بر اساس این مصوبه نباید به دولت قانونی بشار اسد اسلحه تحویل داد، ولی به تروریستهای ارتش آزاد سوریه که مزدوران لیبی، افغانستان، اردن، یمن، عربستان سعودی، پاکستان، چین، الجزایر و القاعده و النصر و... هستند می توان کشتی کشتی اسلحه هدیه کرد.

در این مصوبه بر سر اینکه چه سلاحی سلاح متعارف است و کدام نیست نتوانست روشنی بوجود آید. آیا بالگردهای جنگی و یا موشکها، متعارفند و یا نیستند. در این مصوبه فشنگ و خودروهای مسلح حمل و نقل ذکر نشده اند. در این مصوبه تنها به امر تجارت با اسلحه اشاره می شود و نه کمک و وام گرفتن اسلحه و یا کمکهای تسلیحاتی بلاعوض به کشور دوست و یا گروه دوست و... از جمله در این مصوبه تاکید شده است که منع تجارت اسلحه، شامل سلاحهای که در چارچوب قراردادهای تدافعی و جهانی بسته شده است، نمی شود. مثلاً دولت ارتجاعی ترکیه به علت عضویت در سازمان تجاوزکارانه ناتو حق دارد تسلیحات نظامی دریافت کند و مصوبه ی نظارت بر تجارت تسلیحات، ناظر بر این موارد نیست. دولت آلمان در چارچوب هدیه و یا قراردادهای نظامی می تواند زیردریائی اتمی به اسرائیل صادر کند. به این وسیله انعقاد قراردادهای تسلیحاتی از طرف ممالک تولید کننده اسلحه با دولتهای دوست خود، ناقض مصوبه اخیر نیست. از طریق انعقاد یک قرار داد جدید می توان از زیر بار مسئولیت و فرار از اجرای قرارداد راه باز کرد و شانه خالی کرد.

روزنامه های آلمان پس از دشنامهای ریاکارانه ی فراوان به ایران و کره شمالی و سوریه، برای اینکه حاضر نشده اند به زیر این فریبکاری عیان امضاء بگذارند، اضافه می کنند که "مقررات معتبر تسلیحاتی اتحادیه اروپا که آلمان نیز موظف به رعایت آن است بسیار جدی و سختگیرانه تر از مصوبه اخیر "ای تی تی" (ATT) Arms Trade Treaty است." (کلتر اشانتات انسایگه مورخ ۲۰۱۳/۰۳/۱۸). بسیاری گروه های حامی حقوق بشر که ناظر بر مذاکرات و تصویب این قرارداد بودند، ایرادات سه کشور نامبرده را بدون آنکه از آنها نام ببرند، وارد می دانند. از جمله این قرارداد مانع آن نمی شود که دولتهای عربی کرانه خلیج فارس تروریستهای سوریه را تا دندان به سلاحهای آمریکائی و اروپائی مسلح نکنند. بر اساس این قرارداد تروریستها و آدمخوران به "خوب" و "بد" تبدیل می شوند. "تروریستهای خوب" حق دارند پول و اسلحه دریافت کنند و "تروریستهای بد" از این

**تضادهای درونی و نه ...**

تومار افزود. آیا می شود از پیروزی رویزیونیسم در شوروی که امری درونی و ناشی از مبارزه درونی طبقاتی در درون شوروی و برای تغییر سرشت شوروی بود، نتیجه گرفت که عامل خارجی موجب این تغییر سرشت شده است؟

اگر ما درک متافیزیکی از رابطه مبارزه تضادهای درونی و مبارزه تضادهای بیرونی در درون پدیده داشته باشیم، طبیعتاً به همین استنتاجات نادرست نیز خواهیم رسید. علل تغییر سرشت پدیده را نه در درون آن، بلکه در عامل خارجی جستجو می کنیم. در اصطلاح عوام همه گناهان را به گردن انگلیسها می اندازیم و نقش دانی جان ناپلئون را بازی می کنیم.

حال یک مثال طبیعی و غیر اجتماعی را در نظر بگیریم. می بینیم کسانی هستند که از رشد و تکامل تخم مرغ در حالت طبیعی سخن می گویند که در حالت عادی به جوجه مرغ بدل می شود، ولی همین تخم مرغ می تواند در نتیجه تأثیر یک عامل خارجی، مثلاً لگد کردن تخم مرغ از بین برود و جوجه ای بوجود نیاید. یک عامل مکانیکی از خارج مانع از آن می شود که مبارزه اعداد در درون تخم مرغ، روند طبیعی و عادی خود را طی کنند. آنها از تخریب رشد طبیعی این روند به این نتیجه نمی رسند که عامل مکانیکی تنها نقش قطعی در ممانعت از رشد این پدیده ایفاء کرده است و نه در تعیین سرشت آن. در اینجا عامل مکانیکی که موجب تخریب بوده است، نمی توانسته سرچشمه تولید سبک و یا گنجشک از تخم یک تخم مرغ شود. در اینجا پرسش این است که عامل خارجی در چه زمینه ای نقش قاطع بازی می کند؟ آنها در اینجا مرز میان عامل خارجی و درونی را می زدایند و آنرا بدرستی درک نکرده اند. عامل خارجی می تواند مانع رشد یک پدیده و یا موجب تأخیر رشد یک پدیده شود، ولی هرگز نمی تواند سرشت یک پدیده را عوض کند. تخم مرغ همیشه جوجه می شود، اگر راه طبیعی خود را طی کند و قطعیت تأثیر مبارزه اعداد در درون پدیده ناظر بر این واقعیت است.

دیالکتیک به ما می آموزد که اشیاء و پدیده های موجود در جهان مادی که ما را در بر گرفته اند، همه دارای تضادهای درونی اند که در درون و هم در بیرون با سایر تضادها در مبارزه دائمی بسر می برند. ما شیئی و پدیده ای نمی شناسیم که مملو از تضاد نباشد. در علم دیالکتیک تضادهای درونی که در داخل جسم و پدیده همواره وجود دارند، عامل تحول، حرکت، تعیین ماهیت و اساس تکاملند. به این جهت دیالکتیک مارکسیستی حرکت درونی را بمثابة عامل تکامل می داند. بر این اساس باید همیشه ریشه تحولات را در بطن پدیده جستجو کرد و در درون آن به تجسس برخاست. تضادهای درونی سرچشمه تکاملند، از این جهت که سیما و سرشت پدیده را تعیین می کنند. تضادهای خارجی و یا تأثیرات خارجی شرط تحول و تنها از طریق تأثیر بر تضادهای درونی می توانند موثر واقع شوند. هیچ عامل خارجی نمی تواند ماهیت یک پدیده را عوض کند. تنها تضادهای درونی هستند که سرشت پدیده را تغییر می دهند. اگر عامل خارجی

نقش تعیین کننده در تحول داشتند آنوقت ما باید قید مبارزه ملتها، خلقها، توده ها و طبقات را می زدیم و به امپریالیسم خارجی تمکین می کردیم.

قانون مبارزه طبقاتی، قانون تحول اجتماعی است، ولی اگر در یک کشور مفروض امپریالیستها با بمب اتمی و یا نوپرونی مردم آن کشور را به قتل رساندند، نتیجه گرفته نمی شود که بمب نوپرونی و یا اتمی سرچشمه تکامل بوده و جایگزین مبارزه طبقاتی در تحولات اجتماعی شده است. سخن بر سر شرایط تکامل طبیعی یک پدیده است. در تمام جوامع بشری مبارزه طبقاتی وجود دارد و بمب اتمی نمی تواند ناقض این قانون باشد. خلقها سرانجام درمقیاس جهانی شاهد پیروزی را در آغوش می گیرند و بهره کشی انسان از انسان را از بین خواهند برد، ولی از این شکستهای برشمرده در بالا نتیجه نمی شود که مبارزه مردم بی نتیجه است و باید تسلیم عامل قدرتمند خارجی شد تا لگدمان نکند.

سرشت حزب کمونیست شوروی با تسلط رویزیونیسم تغییر کرده و به حزبی بورژوازی تبدیل شده که به انحطاط سوسیالیسم و فروپاشی تدریجی آن منجر گردیده است. یک مارکسیست مومن علل این تحول را در عوامل درونی و مبارزه طبقاتی بر سر کسب قدرت سیاسی و استقرار سوسیالیسم در کشور شوروی جستجو می کند و نه در نقش عوامل خارجی که همیشه می توانند وجود داشته باشند. تجاوز ۱۴ کشور امپریالیستی بعد از جنگ جهانی اول به شوروی و تجاوز جهانی بورژواهای نازی بیاری همه امپریالیستها به شوروی سوسیالیستی نتوانست ماهیت این کشور شوراه را در زمان رهبری رفیق لنین و رفیق استالین عوض کند. عامل خارجی در این مثال اجتماعی و نه طبیعی، در مقابل مقاومت و قطعیت عامل درونی رنگ باخت. تاریخ را باید بر اساس علمی نوشت. تاریخی را که بر اساس افسانه سرائی و نقش تعیین کننده عوامل خارجی بنویسیم نه علمی است و نه مارکسیستی است. این افسانه سرائی ها، تاریخ نیستند و دردی را نیز نه در دیروز دوا کرده اند و در امروز دوا خواهند کرد. حزب ما بارها گفته و تکرار می کند علت فروپاشی سوسیالیسم در شوروی را باید در تسلط رویزیونیسم که ایدئولوژی بورژوازی است و در تغییر ماهیت حزب و دولت کمونیستی در شوروی جستجو کرد و نه در زبردستی فلان جاسوس غرب و یا ثروتمندی فلان بانکدار و قمار باز امپریالیست. غربیها از این جاسوسان غنی و زبردست زیاد دارند و هر روز جاسوسان بهتر از جاسوسان قبلی تربیت می کنند. برای ساختمان سوسیالیسم نمی شود در انتظار نابودی سازمانهای جاسوسی غرب نشست و یا آرزو کرد که بیلباردرا، دیگر پولی در بساط برای دسیسه گری نداشته باشند و نوکر تربیت نکنند و کسی را نخرند و فریب ندهند و ... به این ترتیب با این تئوری های من در آوردی و توجیه گرانه ی رویزیونیستی، تکلیف همه انقلابیها و مبارزات مردم روشن شده است. همه باید بروند خانه نشین شوند و یا غنی و زبر دست گردند تا انقلابات پیروز شوند. با این تئوری های رویزیونیستی تکلیف مبارزه طبقاتی هم یکبار برای همیشه روشن

شده است.

حقیقت ولی به ما می گوید باید در مقابل امپریالیسم و رویزیونیسم تسلیم نشد و با آنها به مبارزه طبقاتی بی امان به عنوان دشمنان کمونیسم دست زد. **رویزیونیسم دشمن سوسیالیسم و همدست امپریالیسم است و کسی که این را نفهمد نه می تواند برای کمونیسم مبارزه کند و نه می تواند بر ضد امپریالیسم مبارزه کند.**

\*\*\*\*\*

**شصتمین سالگرد درگذشت رفیق استالین...**

جهان، مورد احترام مردم جهان و مردم شوروی بود. وی بزرگترین سیاستمدار تاریخ قرن بیستم است و بر سر این عنوان بسیاری از شخصیتها و سیاستمداران و پژوهشگران واقعبین، اتفاق نظر دارند.

نقش تاریخی وی در این دوران غیر قابل انکار است.

البته به همان میزانی که استالین اعتماد توده های طبقه کارگر و مردم سراسر جهان را کسب می کرد، بر اساس قانون دیالکتیک تضاد دشمنی و نفرت بی امان بورژواها، امپریالیستها، تروتسکیستها، سوسیال دموکراتها، نازیها و ... را نیز بر می انگیزت. اتهامی نبود که این جاعلان تاریخ، به استالین و سوسیالیسم برای نابودی سوسیالیسم نیندند.

خروشچف با الهام از این واقعیت تصمیم گرفت با انجام یک کودتای قصری و سرهم بندی کنگره های ضد کمونیستی، با ماجراجویی و کیش بی شخصیتی خویش، نمار از روزگار سوسیالیسم بر آورد. وی که از خشم مردم شوروی می هراسید، هرگز اجازه نداد دروغهایی را که تحت نام مبارزه با "کیش شخصیت" استالین در گزارش محرمانه خویش سرهم بندی نموده بود، به گوش مردم و طبقه کارگر شوروی برسد. وی ۳۳ سال همراه با همدستان بعدی خود که کتب استالین را می سوزاندند و بدور می ریختند و از کتابخانه ها جمع آوری نموده بودند، این دروغها را از چشم مردم شوروی که استالین را می پرسیدند، پنهان کرد. وی این گزارش را از راه رویزیونیستهای خودی به دست سازمان جاسوسی "سیا" رسانید تا از آن بر ضد کمونیستها استفاده کامل کند و یک جنگ تبلیغاتی بر ضد کمونیستها براه بیاندازد.

این گزارش "محرمانه"ی خروشچف از دید مردم شوروی و طبقه کارگر شوروی را، نشریه آمریکائی "نیویورک تایمز" در چهارم ژوئن ۱۹۵۶ که از طریق سازمان "سیا" در یافت کرده بود، منتشر کرد. سپس خیرگزاری "یونایتد پرس" آنرا ترجمه کرد و "لوموند" آنرا انتشار داد. تا سال ۱۹۸۹، توجه کنید تا سال ۱۹۸۹ یعنی به مدت ۳۳ سال این گزارش در خود شوروی علنی نشد.

پس از انتشار این گزارش سراپا معجول که از قله رفیع اعتبار و حیثیت شوروی مانند سیلی ویرانگر سرازیر شده بود و "ظاهرا" در درون حزب کمونیست شوروی به تصویب رسیده بود، موجی از شکفتی و سردرگمی و اشفته فکری و ... ادامه در صفحه ۶

**رویزیونیسم همدست امپریالیسم و ارتجاع**

**شصتمین سالگرد درگذشت رفیق استالین...**

ارتداد، در جنبش جهانی کمونیستی و رهائی بخش و ضد امپریالیستی خلقهای جهان پدید آمد. این گزارش "محرمانه" جنبش جهانی کمونیستی را با تزلزل و تردید روبرو ساخت و موجب خروج دستجمعی و گسترده بسیاری از یاران کمونیست، از احزاب کمونیست در سطح جهانی شد. جنبش جهانی کمونیستی به انشعاب کشیده شد و مارکسیسم لنینیسم در مقابل رویزیونیسم قرار گرفت.

**فرجام این مبارزه بر ضد رویزیونیسم بود و هست که فرجام سوسیالیسم را معین می سازد.**

مبارزه با رویزیونیسم یک مبارزه عظیم طبقاتی است. تنها در بریتانیا ۷۰۰۰ نفر از حزب کمونیست جدا شدند. آنوقت سازمانهای امنیتی و ارتجاع جهانی راه افتادند و ترنسکیستها را تقویت کردند تا به رفیق استالین و دستاوردهای سوسیالیسم بتازند. ضد انقلاب را در همه جا راه انداختند. اوباشان بورژوازی و پس مانده های نازیسم در مجارستان با استناد به گفته های خروشچف به پائین آوردن مجسمه های استالین در بوداپست دست زدند. ژنرالیم خائن تیتو حقانیت راه یوگسلاوی را که آنرا به خروشچف توصیه کرد، به رخ روزیونیستها کشید. رویزیونیستهایی که در زندان بودند نظیر گومولکا در لهستان و نووتنی در چکسلواکی به عنوان "قربانیان استالین" اعاده حیثیت شدند و بر سر کار آمدند تا نابودی سوسیالیسم در لهستان و چکسلواکی را به کمال برسانند. و ما شاهد بودیم که چه کردند.

چه اتفاقی افتاده بود؟

در کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی هیتهای نمایندگی احزاب کمونیست و کارگری از ۵۵ کشور خارجی و در مجموع ۱۴۳۶ نفر در آن نشست حضور داشتند. گزارش محرمانه شب بیست و پنجم فوریه سال ۱۹۵۶ میلادی ارائه شد. خروشچف چهار ساعت سخنرانی کرد. کتابچه گزارش با زیرنویسها که بعداً منتشر شد حدود ۱۰۰ صفحه است.

خروشچف با اتهام زنی و لجن پراکنی و اسناد قلابی و ادعاهای غیر قابل اثبات و رفتار خاله زنی، گزارش مجعول ارائه داد که حتی بسیاری از پژوهشگران بورژوازی در صحت ادعاهای خروشچف دچار تردیدند. وی در این گزارش از "خشونت" استالین، از "پرونده سازی های استالین"، از دعوی خصوصی اش با زن لنین و ... از "استبداد" فردی استالین، از ایمان عمیق و کورکورانه مردم فریب خورده که استالین را در اثر "کیش شخصیت" به عرش اعلا رسانده بودند و برای وی ادعای خدائی می کردند، سخن راند.

وی در دشمنی با مارکسیسم لنینیسم، بدون برخورد طبقاتی، تاریخی و علمی به امر نقش شخصیت در تاریخ و به افسانه "کیش شخصیت" استالین، میدان را برای کیش شخصیت مرلین مونروها و مایکل جکسونها باز کرد.

خروشچف "اسنادی" جعلی و تحریف شده در مورد "وصیتنامه" لنین در گزارش محرمانه خویش همراه با کوهی از اتهامات ساختگی به سوی استالین پرتاب کرد که تا به امروز شما می توانید تکرار آنرا از زبان هر ضد کمونیستی بشنوید. اجازه بدهید ما بخشی از نظر حزب بلشویک شوروی را در مورد این

"وصیتنامه محرمانه" از زبان استالین منتشر کنیم.

**"حال می رسیم به مسأله "وصیتنامه" لنین. شما در اینجا شنیدید که اپوزیسیون با چه داد و فریادی مدعی شد که گویا کمیته مرکزی حزب "وصیتنامه" لنین را در "خفا" نگه میدارد! همه می دانید که این مسأله تاکنون بارها در کمیته مرکزی حزب ما و هم در کمیته مرکزی کمیترون مطرح شده است. (در سالن: آری، بدفاعت).**

**تاکنون بارها معلوم شد که کسی چیزی را "مخفی" نمی کند. بعلاوه، مگر فرار نشده بود که مسأله "وصیتنامه" لنین را در کنگره سیزدهم حزب مطرح کنیم؟ آیا این "وصیتنامه!" در کنگره حزب فرانت نشد. (در سالن: چرا فرانت شد).**

**این کنگره حزب بود که باتفاق آرا درباره عدم انتشار "وصیتنامه" لنین تصمیم گرفت. بیشتر باین خاطر که خود لنین مایل بیک چنین کاری نبود. البته اپوزیسیون نیز از تمام این چریانات و بهمان اندازه ای که ما می دانیم اطلاع دارد. معذالک مدعی است که گویا کمیته مرکزی حزب "وصیتنامه" را "مخفی" کرده است!**

**اگر اشتباه نکنم این مسأله "وصیتنامه" لنین برای اولین مرتبه در همان سال ۱۹۲۴ مطرح گردید. اما چگونه؟**

**در آن زمان سخن بر سر فردی بود موسوم به "ایستمن". این اشای ایستمن در آن زمان عضو حزب کمونیست آمریکا بود که بعد ها از این حزب اخراج گردید.**

**نامبرده بعد از اینکه مدتی در مسکو با ترنسکیستها رفت و آمد کرده و درباره "وصیتنامه" لنین کلی اراجیف محرمانه بدست آورد! به خارج رفت و با عنوان "بعد از مرگ لنین" کتابی منتشر کرد. ولی او در این کتاب از بیان هیچ دروغی درباره حزب، از زدن هیچ انگ و اتهامی به کمیته مرکزی حزب و حکومت شوروی دریغ نکرده و از قضا تمام مطالب خود را نیز بر این پایه و اساس فرار داده که گویا کمیته مرکزی حزب "وصیتنامه" لنین را "مخفی" نگه میدارد!"**

(نقل از اثر استالین منتشر شده توسط حزب کار ایران (توفان) تحت عنوان "اپوزیسیون ترنسکیستی در گذشته و حال").

حال خروشچف کلاش که مثنی بله قربان گو را در کنگره بیستم جمع کرده است، به تحریف تاریخ حزب کمونیست بلشویک شوروی مشغول است و آنچه را که سیاه روی سفید وجود دارد، واژگونه ابراز می دارد و از این همه گستاخی شرم نیز ندارد. ما می پرسیم: آیا خروشچف مارکسیست لنینیست و دوست طبقه کارگر جهان است؟

نمایندگان کنگره در زمانهای گوناگون در طی سخنرانی خروشچف به ابراز احساسات برای وی پرداخته و از "جنایات" استالین ابراز انزجار نمودند. خروشچف در خاتمه اظهار داشت: "رفقا بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی با قدرت جدیدی اتحاد خلل ناپذیر حزب ما و همبستگی آنرا حول کمیته مرکزی نشان داد و تصمیم قاطع آن را بر انجام وظیفه و استقرار کمونیسم تأکید نمود. (کف زدن حضار)...

ضمناً اینکه در کنگره بیستم در مورد کیش شخصیت و نتایج زیانبار ستایش فرد صحبت شد، نیروی عظیم معنوی و سیاسی حزب ما را

به اثبات می رساند."

شگفت انگیز است که این نمایندگان "واقعی" چگونه با آن همه "بتی" که از استالین ساخته بودند و اعتمادی که به وی داشتند با چهار تا ادعاهای بی سند و اتهامات بی پایه نه تنها دچار بهت و حیرت نگشته و به اعتراض برخاستند، بلکه در درون نشست کنگره برای خروشچف ابراز احساسات می کردند و نفرت کنگره نشان می دادند؟ آیا هیچکدام از این نمایندگان از واقعیت "وصیتنامه محرمانه" لنین خبر نداشتند؟

شگفت انگیز است که چگونه حزبی که مدعی کمونیستی بود و باید نمایندگان کمونیست را به کنگره می فرستاد، آنهم حزبی که رفیق استالین را بعد از خدمات شایسته اش بویژه در بعد از جنگ میهنی می پرستید، نمایندگانی به کنگره فرستاده است که نه تنها تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی و جعلیات ترنسکی در مورد "وصیتنامه لنین" را که در زمان استالین با حضور همین اپوزیسیون در کنگره طرح شده است نمی دانند، بلکه کوچکترین احساس تعلق خاطر به رفیق استالین ندارند. نمایندگانی که شاهد آنند که ظاهراً گزارش خروشچف محرمانه است و حق ندارد در درون شوروی منتشر شود، ولی در بیرون همه از آن حرف می زنند. طبیعتاً این کنگره، کنگره

رویزیونیستی و ساخته و پرداخته دموکراسی بورژوائی بود که نمایندگانش را به سبک شورای نگهبان و ولی فقیه از قبل تعیین کرده بودند. این نمایندگان همه سر به زیر بودند و حتی یک نفر نیز به اعتراض بر ضد دروغهای خروشچف برخاست. این نخستین دستاورد رویزیونیسم خروشچفی بود.

خروشچف نظریه رویزیونیستی "گذار مسالمت آمیز"، "همزیستی مسالمت آمیز"، "مسابقه مسالمت آمیز"، "حزب تمام خلق"، "دولت تمام خلق" و... را مطرح ساخت و با مارکسیست لنینیستها با همان روش اتهام زنانه به مبارزه پرداخت. وی کمونیستها را تصفیه کرد و آنها را "دگماتیگ" نامید که گویا از کاروان تحولات عقب مانده اند و همان "مزخرفات پیشین را بلغور" می کنند.

خروشچف برای مبارزه با سوسیالیسم و انحطاط آن از هجوم به شخصیت استالین آغاز کرد و برای مبارزه با لنینیسم نظریه های مسالمت آمیز و مفاهیم اجتماعی غیر طبقاتی را خلق کرد. برای وی دشمنان طبقه کارگر به "خرمندن" و "بی خردان" تقسیم می شدند. جان اف کندی خرمند بود و گلدواتر خطرناک و بی خرد.

خروشچف بقدری فصاحت بیار آورد که امروز کسی را نمی یابید که به دفاع از این دلک بوزوا برخیزد، ولی رویزیونیستها هنوز فعالند و با توجه به اینکه همه این یورشها به رفیق استالین و لنینیسم و سوسیالیسم نتوانسته اند خواست آنها را برآورده کند، مصممند از استالین به "دفاع" برخیزند و انتساباتی به وی دهند و وی را به شکل و شمایل در آورند که با روح رویزیونیسم احزاب ورشکسته رویزیونیستی کنونی همخوانی داشته باشد. جعل سوسیالیسم و "اعاده حیثیت" از شخصیت استالین، در واقع ادامه همان سیاست گذشته و در خدمت تیرئه رویزیونیسم است که صدمات جبران ناپذیری به جنبش کمونیستی... ادامه در صفحه ۷

**رویزیونیسم حاکم، دیکتاتوری بورژوائی است و نه دیکتاتوری پرولتاریا**

**شصتمین سالگرد درگذشت رفیق استالین...**  
زده است.

رویزونیستهای نوع مدرن می خواهند رویزونیسم خروشچی حاکم در حزب کمونیست و دولت شوروی را تیرنه کنند و به این جهت از در حمایت از استالین در آمده اند، تا از وی سنگری برای پوشش افکار رویزونیستی خویش بسازند. حمایت از استالین یک حمایت شخصی و ناسیونال شونیستی به نفع امپریالیسم روس نمی تواند باشد. حمایت از استالین حمایت از لنینیسم، حمایت از سوسیالیسم، حمایت از انقلاب قهرآمیز و دیکتاتوری پرولتاریاست. حمایت از استالین، نفی نظریات رویزونیستی خروشچف و طرد تمام تبعات تسلط رویزونیسم در حزب رویزونیست شوروی و احزاب برادر سابق وی است. حمایت از استالین یعنی انجام انقلاب قهرآمیز پرولتاریائی سوسیالیستی در کشور امپریالیستی روسیه پوتینی.

**تنها یک مبارزه بی امان با رویزونیسم خروشچی و تبعات و تأثیرات آن در شوروی و جهان است که می تواند راه گشای جنبش کمونیستی باشد. با وصله و بینه و ایورتونیسم نمی شود پرچمی راه گشا برای کمونیستها در سطح جهانی برافراشت.**  
روشن است که کسانی که در تحت تأثیر گزارش "محرمانه خروشچف" در کنگره بیستم

پرولتاریائی، مبارزه با امپریالیسم و فاشیسم و مبارزه با همه گونه انحرافات رویزونیستی است. در غیر این صورت حمایت از استالین چک بی محل است تا صورت رویزونیستها را سرخ نگهدارد. به همین جهت رویزونیسم دشمن مکار و خطرناک کمونیستهاست و باید با وی مبارزه بی امان نمود.

\*\*\*\*\*

قرار داشتند و دارند و همان سخنان بی پایه را تا به امروز تکرار می کنند، نمی توانند کمونیست باشند. پذیرش استالین به عنوان مارکسیست - لنینیست بزرگ، معمار سوسیالیسم شرط لازم برای مبارزه با رویزونیسم و بریدن از آن است، ولی نه شرط کافی. کمونیست کسی است که درک کند تسلط رویزونیسم در حزب، به مفهوم تسلط دشمن طبقاتی، به مفهوم انحطاط حزب و دولت، به مفهوم انحطاط سوسیالیسم است. با رویزونیسم نمی شود ساختمان سوسیالیسم ساخت. با رویزونیسم نمی شود مبارزه مردم را رهبری کرد و انقلاب را به پیروزی رساند. رویزونیستها متحد کمونیستها و دوستان آنان نیستند. رویزونیستها ضد کمونیستند و جانی در احزاب کمونیستی نمی توانند داشته باشند. نمی شود با برجسبهای مضحکی نظیر "سوسیالیسم واقعا موجود"، "سوسیالیسم نوع چینی"، "سوسیالیسم عربی"، "سوسیالیسم بولیواری" و... ماهیت سوسیالیسم را به مصداق "همینه که هست" تحریف کرد و بخورد طبقه کارگر داد.

استالین در تمام دوران زندگی پرافتخارش با اصولیت تمام با تمام این افکار پوسیده مبارزه نمود و با الهام از لنین می گفت که "هرگز از چیز خرد چشم نپوشید که از خرد است که کلان بر می خیزد". استالین به ایده مارکسیسم و تکامل آن به لنینیسم وفادار ماند. حمایت از استالین و تجلیل از وی در شصتمین سالگرد مرگش، حمایت از لنینیسم، حمایت از حزبیت، دیکتاتوری پرولتاریا، انقلاب قهرآمیز

از فیسبوک توفان انگلیسی دیدن کنید!

<https://www.facebook.com/pli.toufan?ref=ts&fref=ts>



INTERNATIONAL CONFERENCE OF MARXIST-LENINIST PARTIES AND ORGANIZATIONS

توفان در توئیتر  
**Toufanhezbkar**  
حزب کار ایران (توفان)  
درفیس بوک  
**Toufan HezbeKar**

facebook



Name:  
Toufan HezbeKar  
Email:  
toufan@toufan.org  
Status:  
None

## توفان الکترونیکی شماره ۸۲ منتشر شد اثر در تارنمای توفان مطالعه نمایندید

در این شماره می خوانید:

بیانیه حزب کار ایران (توفان) به مناسبت روز جهانی کارگر؛ برای آزادی کارگران دربند بکوشیم؛ دوستان و دشمنان طبقه کارگر چه کسانی هستند؟؛ سخنی کوتاه در مورد نقش تاریخی طبقه کارگر؛ اطلاعیه حزب کار ایران (توفان) در رابطه با زلزله استان بوشهر؛ این بلای زمینی تا کی؟؛ یادنامه ای از شهدای حزب کار ایران (توفان) انتشار دوم؛ نامه ای از ایران در مورد غارت و چپاول پول نفت و گاز؛ نیروی جهنمی ناتو باز در افغانستان جنایت آفرید؛ به بهانه سال روز تولد رفیق لنین آموزگار کبیر پرولتاریای جهان؛ تاجرسمبل منفور نئو لیبرالیسم؛ یک تگزاسی در سوریه چه میکند؟ توطئه ای که از بیرون هدایت میشود

## توفان الکترونیکی

شماره ۸۲ اردیبهشت ماه ۱۳۹۲ مه ۲۰۱۳

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

[www.toufan.org](http://www.toufan.org)

[toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org)

خجسته باد اول ماه مه روز همبستگی کارگران جهان

# شصتمین سالگرد درگذشت رفیق استالین و بروز رویونیسم خروشچفی

استالین در ۱۹۳۸ در پاسخ نویسنده ای که نقش تاریخی او را ستود به سادگی گفت: "من فقط شاگرد لنینم، و هدف زندگانیم اینست که شاگرد شایسته او باشم". و تاریخ گواهی داد که وی شاگرد شایسته، شاگرد کبیر لنین بود. و تاریخ گواهی داد که دشمنی با استالین دشمنی با لنینیسم و دشمنی با سوسیالیسم است. خروشچف از نظر اندیشه نماینده بورژوازی در درون حزب کمونیست اتحاد شوروی و دشمن سوگند خورده طبقه کارگر بود. وی با تجدید نظر در اصول اساسی مارکسیسم-لنینیسم و توسل به کودتا و سرکوب و جعل حقایق تاریخی در اتحاد شوروی و در درون حزب کمونیست بلشویک، توانست رویونیسم را که یک ایدئولوژی بورژوائی است، بر حزب کمونیست شوروی حاکم سازد، که تبعات آن تا فروپاشی شوروی ادامه داشت و هنوز هم دارد.

آنها که به نیروهای ماوراءالطبیعه و معجزه و شعبده بازی معتقدند و با ماتریالیسم تاریخی و دیالکتیک قرابتی ندارند، می توانند مدعی شوند که "ساختمان مستحکم سوسیالیسم" در شوروی یک شبه در اثر ورد و جادوی از ما بهتران و دستهای غیبی چون خانه ای مقوایی فروپاشید. سوسیالیسمی که به رهبری استالین و فداکاری خلق شوروی در طی دهه ها ساخته شده بود، نمی توانست یکشبه با ورد و جادو فروریزد. ریزش و فروپاشی آن بنای رفیع، محصول سالها تسلط رویونیسم و مجوف ساختن بنای سوسیالیسم در شوروی و در سطح جهان بود. ولی هستند کسانی که روش تحلیل صبورانه و غیرمتعصبانه علمی را نمی پذیرند و راه حلهای ساده و گذرا و بی ریشه را ترجیح می دهند. این سبک ذهنی تفکر قرابتی با مارکسیسم لنینیسم ندارد و **بدتر از همه برای آینده نیز راه گشا نیست** و تنها مرهمی بر زخمهای التیام نیافته و توجیه گرایی محض است. چنین برخوردی هیچگونه قرابتی با صمیمیت و مسئولیت کمونیستی ندارد.

بروز رویونیسم در شوروی بعد از درگذشت رفیق استالین بزرگترین ضربه ای بود، که به جنبش جهانی کمونیستی وارد شد و هنوز این جنبش نتوانسته از نقاهات دوران این بیماری جان سالم بدر برد. رویونیسم توانست سوسیالیسم را منحط کند و این نتیجه و محصول رویونیسم است. رویونیسم خروشچفی رویونیسم نوع جدید بود که در درون یک کشور سوسیالیستی شکل می گرفت و هنوز برای بسیاری کمونیستها ناشناخته بود. رویونیسم کهن در قالب سوسیال دموکراسی، رویونیسم شناخته شده ای بود که نمی توانست بعد از سالها مبارزه لنین و استالین علیه آن، کسی را فریب دهد.

خروشچف تجدید نظر در اصول مارکسیسم - لنینیسم را با حمله به شخصیت استالین که مظهر سوسیالیسم در شوروی و جهان بود، آغاز کرد. وی می دانست بدون مبارزه با دستاوردهای سوسیالیسم در دوران دیکتاتوری پرولتاریا، امکان ندارد بتواند سوسیالیسم را نابود سازد.

مبارزه با استالین مبارزه با سوسیالیسم بود و هست. مبارزه با استالین یک خط مشی، یک برنامه، یک سیاست راهبردی حساب شده برای نابودی سوسیالیسم بود و نه جلوه دادن آن به مثابه خطاهای فردی و شخصی و یا ماجراجویی بیمارگونه دلچکی بنام خروشچف که گویا برکناری اجتناب ناپذیرش همه مشکلات را حل می کند. استالین رهبر بلامنازع جنبش کارگری و کمونیستی ... ادامه در صفحه ۵

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the  
Party of Labour of Iran

No.159 Juni 2013

## تضادهای درونی و نه عوامل خارجی، تعیین کنندهی سرشت یک پدیده اند

قانون دیالکتیک به ما می آموزد که هر روندی از تضادها تشکیل شده و مبارزه طرفین این تضاد موجب حرکت روندهاست. حرکت دائمی و سکون نسبی است و این استواری و ثبات حرکت، ناشی از مبارزه تضاد درونی در داخل هر پدیده ی مشخص است. این قانون عام هم در طبیعت و هم در اجتماع صادق است. در دیالکتیک مارکسیستی تضادهای درونی نقش قاطع و تعیین کننده در تکامل دارند و تضادها و یا عوامل خارجی تنها شرط تکامل اند.

اگر به مفاهیم، پدیده ها و روندهای اجتماعی نظر افکنیم، بارها شنیده ایم که تاریخ، تاریخ مبارزه طبقاتی است. یا شنیده ایم که ... ادامه در صفحه ۴

[www.toufan.org](http://www.toufan.org)

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

[toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org)

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کارایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکر نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها با اتکاء بر نیروی خود پابرجانیم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزیی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پستی مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی  
Postbank Hamburg  
BLZ: 20110022  
KontoNr.: 2573302600  
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

Toufan آدرس  
Postfach 103825  
60108 Frankfurt  
Germany